

بررسی ابیات بحث انگیز پادشاهی هوشنگ و طهمورت

علی صادقی^۱

چکیده:

در سه دهه ی اخیر شرح نوشتن بر متون ادبی گرچه با آب تاب فراوانی رواج دارد، اما شرح نویسی بر شاهنامه علی رغم توجهی که به تصحیح و چاپ متن آن وجود داشته است- نسبت به متون دیگر با تاخیر شروع شد. تعداد شرح شاهنامه که در دهه ی اخیر چاپ شده است تا حد زیادی توانست جبران کننده این کمبود باشد و از این جهت تمامی تلاش های صورت گرفته برای فهم آسان این گرانبمایه ی سترگ قابل تقدیر است. شرح شاهنامه شاید به دلایل: آسان نمایی ظاهری متن، روشن بودن معانی بیشتر ابیات در محور طولی و تسلسل روایی داستان ها؛ طولانی بودن متن؛ آشنایی ذهن و زبان خوانندگان و شنوندگان با حماسه ی ملی ایران به جهت تعدد جلسات شاهنامه خوانی و... کم تر پژوهندگان و شارحان را به تأمل و غور در تک ابیات و واژگان واداشته است. این پژوهش در صدد است با آوردن ابیاتی از پادشاهی هوشنگ و طهمورت که شارحان متفاوت از یکدیگر آن را گزارش کرده اند نشان دهد که بر خلاف آسان نمایی متن، نویسندگان با چه سختی هایی روبرو بوده اند و هنوز ابیاتی زیادی از این کتاب به تحقیق و بررسی نیازمند است.

واژگان کلیدی: شاهنامه، فردوسی، شرح، هوشنگ، طهمورت.

مقدمه

هوشنگ - پسر سیامک و نوۀ کیومرث است- که بعد از مرگ پدر در مقام وزیر کیومرث برآمد و به خونخواهی پدرش - سیامک- «خزروان» فرزند اهریمن را کشت و پس از مرگ جدش - کیومرث- پادشاه جهان شد و چهل سال سلطنت راند. در زمان او آتش در صنعت به کار گرفته شد؛ کشاورزی در زمان او شکل گرفت؛ انسان شکارگر به کشت و کار پرداخت؛ حیوانات شایسته اهلی شدن را گزینش کرد و از پوست حیوانات جامه ساخت. ابن بلخی او را پیامبر دانسته است چون او به مردم خداپرستی را آموخت (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۹۳). در چاپ میر جلال الدین کزازی و جلال خالقی مطلق پادشاهی هوشنگ بیست و چهار بیت دارد، اما در چاپ عزیز الله جوینی چهل و یک بیت آمده است و این افزونی به دلیل وارد کردن داستان کشف آتش است.

پس از هوشنگ، فرزندش طهمورت به پادشاهی رسید و سی سال پادشاهی کرد. بخش نخست طهمورت از «تہم» پیدا شده است و از این رو حرف نخستین آن را نیز باید با «ت» نوشت نه با «ط» ولی چون ضبط همه نسخ با «ط» است خالقی نیز همان را در تصحیح خود آورده است (خالقی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۲). حرف پایانی آن در نسخه فلورانس و برخی از دستنویس های طبری «ت» آمده است. نه «ث». نویسش «ت و ث» هر دو در اثر نادرست خواندن خط پهلوی پیدا شده است (احمد تفضلی، ۱۳۴۸: ۲۵۳). از مشخصات دوران طهمورت کشتن یک سوم از دیوان و به بند کشیدن دو سوم دیگر بود. او در شاهنامه شایسته لقب دیوبند می شود. دیوان که تمدن، هنر و دانش آن ها در شاهنامه از آدمیان برتر است، مردم قوی هیکل و شجاعی بودند که در ایران قدیم در مازندران اقامت داشتند و گاهی از آن ها به عنوان نژاد غیر ایرانی که در ممالک مجاور دریای خزر می زیستند نام برده شده است (برزگر خالقی، ۱۳۷۹: ۷۸). طهمورت در ازای آزادی آن ها نوشتن به زبان های مختلف را از آنان آموخت این سیاست که اسیران جنگی- که برای ویرانی ایران آمده بودند- در آبادانی کشور به کار گرفته شوند از زمان طهمورت مرسوم شد. پادشاهی طهمورت در چاپ کزازی چهل و شش بیت، در چاپ خالقی چهل و هفت بیت و در چاپ جوینی پنجاه و چهار بیت آمده است. هفت بیت اضافی چاپ جوینی در چاپ خالقی مطلق در صفحات سی و شش و سی و هفت زیر نویس شده و در چاپ کزازی به بخش ملحقات پایان کتاب برده شده است.

۱- بورزید پس هرکسی نان خویش برنجید و بشناخت سامان خویش
(۱۳/۳۰/۱)

عزیز الله جوینی و کاظم برگ نیسی بیت را همانند خالقی مطلق به متن برده اند، اما در چاپ (کزازی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۷) و (بهفر، ۱۳۸۰: ۱۱۶) جای «بورزید» و «برنجید» عوض شده است و (برگ نیسی، ۱۳۸۵: ۸۱) بورزید را «به دست آورد، حاصل کرد» معنی کرده است. (خالقی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۸) و بهفر برای آن دو معنی آورده اند: ۱- کار کردن و کوشیدن ۲- کشتن زمین. خالقی علاوه بر آن برای هر یک از معانی شواهدی را از دفتر اول ارجاع داده است (۱/ ۳۳/۳۲) و برای معنی دوم (۱/ ۳۱/۱۶؛ ۴۲/۲۶). خالقی با ذکر پنج دلیل الحاقی بودن دو روایت کشف آتش و جشن سده را که در تصحیح خود زیر نویس نموده آورده است که آن را می‌آوریم: ۱- در چهار دستنویس اصلی او: فلورانس ۶۱۴، لندن ۶۷۵، قاهره ۷۴۱ و ایتکان ۸۴۸، استانبول ۹۰۳، نیامده است علاوه بر آن در دو دستنویس استانبول ۸۰۳ و ۸۹۱ هم نیست. ۲- این روایت بیست و یک بیتی رشته سخن را بریده است. ۳- در این روایت سخن از کشف آتش است در حالی که در ابیات قبل که سخن از کشف آهن بود چنین بر می‌آید که آتش را می‌شناختند. ۴- بعضی از ابیات این روایت، سبک سخن سست است به ویژه در بیت های ۱۱، ۱۴ و ۱۷ در بیت ۷ «چیزی دراز» سخنی سخت سست است. در بیت ۲۴ سه واژه «فاقم، رأی، زمانه» و در بیت ۲۱ چهار واژه «محراب، طبع، هدیه و قلب» عربی هستند. ۵- کتاب های هم عصر و نزدیک به شاهنامه که روایت جشن سده را گزارش کرده اند آن را مربوط به زمان هوشنگ نمی دانند.

در واژه نامک نیز دو معنی - که خالقی اشاره کرده است - برای مدخل «ورز» آمده است و برای هر معنی گواهی از شاهنامه وجود دارد (نوشین، ۴۵۷: ۱۳۸۶). چون هر دو معنی برای «ورزیدن» در شاهنامه به کار رفته است و انتخاب یکی از آن برای این بیت مستند به دلایل قوی نیست، بنابراین هر دو معنی برای بیت پیشنهاد می‌شود.
۲-

بدان ایزدی جباه و فرکیان ز نخچیر و گور و گوزن ژیان
جدا کرد گاو و خر و گوسفند به ورز آورد آن چه بُد سودمند

(۱۵-۱۴/۳۱/۱)

کزازی دربارهٔ واژه ژیان نوشته است: «ریخت کهن و ریشهٔ این واژه دانسته نیست، می‌تواند بود که از دو پاره (ژی+ان= پسوند فاعلی) ساخته شده باشد، بدین سان ژیان ریختی دیگر از زیان (= اسم فاعل از زیستن) می‌تواند بود که در پهلوی زیوان بوده است» (کزازی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۵۱). آیدنلو در نقد این نظر نوشته است: «دکتر منصور شکی - پهلوی شناس - گفته است: «ژیان نه در زبان فارسی ریشه دارد و نه سابقه ای در یکی از این معانی. بدیهی است که به تخفیف از کلمهٔ پارتی اوژیان «کشنده» اسم فاعل از (اوژن = کشتن) آمده است، ماده مضارع همین فعل در شیراوژن (شیرکش) باقی مانده است (آیدنلو، ۱۳۸۰: ۵۷).

جوینی «به ورز آورد» را به معنی «به دست آورد» معنی کرده است (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۶۸). خالقی گزارش این ابیات را این گونه نوشته است: «نخچیر و گور و گوزن را گرفت و آن‌ها را خانگی کرد. از نخچیر: گوسفند، از گوزن گاو و از گور، خر پیدا گردید» (خالقی، ۱۳۸۰: ۴۰-۴۱). آیدنلو در نقد نظر خالقی می‌نویسد: «هوشنگ با فر و شکوه یزدانی، جانوران ویژهٔ شکار مانند گور و گوزن را از گاو و خر و گوسفند که شکار کردنی نیستند جدا کرد و هر آنچه را سودمند بود مراد گاو و خر که برای کشت مفید است، به کار شخم و کاشت زمین گماشت. در این دو بیت تقسیم انواع جانوران و وظایف و سودمندی های آن‌ها یکی از خویشکاری و نوآوری های پادشاه پیشدادی دانسته شده است» (آیدنلو، ۱۳۸۲: ۴۵).

با توجه به معانی که در مدخل واژه «ورز» در لغت نامه آمده است و آن هم از شاهنامه انتخاب گردیده «زگا وان

ورز ز گاوآن شیر/ ده و دو هزارش نوشت آن دبیر» و معنی ورز: آن زمینی باشد که چهار طرف آن را بلند ساخته باشند و در میان آن چیزی کارند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۳۱۶۰). گزارش آیدنلو مناسب می‌نماید.

چو پیش آمدش روزگار بهی
ازو مردی ماند گاه مهی
(۲۲/۳۱/۱)

قبل از آن آمده است:

برنجید و گسترد و خورد و سپرد
برفت و جز از نام نیکو نبرد
بسی رنج برد اندران روزگار
به افسون و اندیشه ی بی شمار
(۲۱-۲۰ / ۳۱/۱)

درباره معنی «روزگار بهی» کزازی و جوینی مطلبی نیاورده‌اند. خالقی مطلق روزگار بهی را کنایه از «جهان دیگر» می‌داند (خالقی، ۱۳۶۹، ج: ۱، ۳۸). آیدنلو معتقد است که «روزگار بهی»، روزگار خوشی و آسایش است و این آسودگی دستاورد ابتکارات چندین ساله هوشنگ است (آیدنلو، ۱۳۸۲: ۴۵). (بهر، ۱۳۸۰: ۱۱۹) و (برگ نیسی، ۱۳۸۵: ۸۲) نیز همین گزارش را دارند.

از منطق درونی داستان برمی آید «روزگار بهی» باید نتیجه زحمات- که حاصل آن رفاه و آسایش است - مربوط به این جهان و زمان حیات هوشنگ باشد. بنابراین گزارش آیدنلو درست می‌نماید.

پسر بُد مرو را یکی هوشمند
گرانمایه طهمورت دیوبند
(۱/۳۵/۱)

این بیت در آغاز پادشاهی طهمورت قرار دارد.

کزازی املای «تهمورت» را در بیت آورده است و بخش نخستین آن را تهم به معنی نیرومند می‌داند و به نقل از ابن بلخی در فارسنامه ص ۲۸ می‌نویسد: او را تهمورت زیناوندی گفتندی و زیناوند لقب او بود، یعنی: تمام سلاح (کزازی، ۱۳۸۵، ج: ۱، ۲۵۳).

جوینی نقل قول مرحوم بهار را در پاورقی مجمل‌التواریخ و القصص، ص ۲۴ به اختصار آورده است و می‌نویسد: «ملک الشعرای بهار می‌گوید: گمان می‌رود، «دیوبند» مُصَحَّف و مقلوب زیناوند باشد که به معنی تمام سلاح است باشد؛ چه زین به زبان پهلوی به معنی اسلحه و «وند» علامت نسبت و تملک و مکان می‌باشد» (جوینی، ۱۳۸۲، ج: ۱، ۲۷۹). درباره لقب دیوبند خالقی می‌گوید: تهمورت در اوستا با نام زیناوند و در شاهنامه با نام دیوبند شهرت دارد (خالقی، ۱۳۸۰: ۴۲).

همان گونه که کزازی و خالقی اشاره کرده‌اند: «شکل املایی درست آن تهمورت است» که بخش اول در «تهمتن» نیز وجود دارد، درباره عبارت «دیوبند» نیز در مقدمه اشاره شد که چون یک سوم از دیوان را زندانی کرد، بدین لقب شهرت یافت.

همه موبدان را ز لشکر بخواند
چنین گفت کامروز تخت و کلاه
به چربی چه مایه سخن‌ها براند
مرا زیبد و تاج و گنج و سپاه
(۴-۳ / ۳۵/۱)

طهمورت بعد از نشستن بر تخت راه و رسم پدر را پیش گرفت و موبدان و مردم را فرا خواند.

خالقی بر این باور است «لشکر و سپاه» نه تنها به معنی قشون و جیش است، بلکه با توجه به بیت ۳ معنی گروه و مردم نیز از آن بر می‌آید. (خالقی، ۱۳۸۰: ۴۲). «چربی» در مصراع دوم به معنی «نرم خوبی» و «مایه» به معنی «بسیار» است.

در نویسش قافیه بیت ۴ (کزازی، ۱۳۸۵، ج: ۱، ۲۹)، (برگ نیسی، ۱۳۸۵: ۸۳) و (بهر، ۱۳۸۱: ۱۲۳) مثل خالقی «سپاه» را در متن دارد، اما جوینی ضبط فلورانس یعنی «گر دستگاه» را به متن برده است و می‌نویسد: «دستگاه» به معنی فَر و شکوه و

آلات و ادوات پادشاهی باز در بیت ۴۷۹ فریدون به کار رفته است (جوینی، ۱۳۸۲، ج: ۱، ۲۷۳). خالقی مطلق ضبط فلورانس را محتمل گشته «گرز و سپاه» می‌داند. هر دو متن و گزارش جوینی و خالقی قابل تأمل است، البته اگر حدس خالقی درباره گشتگی «گر دستگاه» درست باشد، گزارش ایشان محتمل تر می‌نماید.

جهان از بدی‌ها بشویم به رای
پس آن گه کنم درکی گرد پای

(۵/۳۵/۱)

وقتی طهمورت بر تخت می‌نشیند موبدان را فرا می‌خواند و بسیار امید و نوید می‌دهد.

همه موبدان را ز لشکر بخواند
چنین گفت کامروز تخت و کلاه
جهان از بدی‌ها بشویم به رای
پس آن گه کنم در کیی گرد پای

(۵-۳/۳۵/۱)

ابهام بیت در مصراع دوم است.

کزازی بیت را همانند خالقی به متن برده است و «کیی» را به معنی پادشاهی و «پای گرد کردن» را کنایه ایما از آسودن می‌داند و می‌نویسد: آن گاه که جهان را از بدی‌ها ستردم و پیراستم در پادشاهی آرام خواهم گرفت و خواهم آسود» (کزازی، ۱۳۸۵، ج: ۱، ۲۵۴).

جوینی و برگ نیسی بیت را به این صورت به متن برده اند: «جهان از بدی‌ها بشویم به رای / پس آن گه درنگی کنم گرد پای» جوینی «درنگی» را به معنی محکم و «گرد پای کردن» را چهار زانو نشستن می‌گیرد و می‌نویسد: «چون جهان را به تدبیر و رای خویش از بدی‌ها پاک کنم، پس از آن در یک جای آسوده و استوار بمانم و روزگار به پایان ببرم» (جوینی، ۱۳۸۲، ج: ۱، ۲۷۳-۲۷۴). برگ نیسی که بیت را همانند جوینی دارد در گزارش خود اشاره به صورت دیگر بیت در چاپ‌های دیگر نموده و نهایت ضبط نسخه فلورانس را برتر دانسته است. ایشان «درنگی کنم گرد پای را» به معنی به طور چهار زانو می‌مانم یا می‌نشینم گزارش کرده و آن را کنایه از «آسودن» گرفته است (برگ نیسی، ۱۳۸۰، ۸۴).

لغت نامه دهخدا «گرد پای» را چهارزانو نشستن معنی کرده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۹۰۳۴).
نوشین این عبات را در فرهنگ‌های لغت بررسی کرده است و می‌نویسد: «با توجه به معنی که لغت نامه آورده است، معنی بیت این گونه است: «جهان را از بدی‌ها می‌شویم و گوشه‌ای چهار زانو می‌نشینم». ایشان نوشته است که ولف و ولرس نیز معنی لغت نامه‌ها را آورده اند و در ادامه می‌نویسد این عبارت فقط یک بار در شاهنامه به کار رفته است و سخنوران هم عصر فردوسی نیز آن را به کار نبرده اند؛ گرشاسب نامه نیز این عبارت را به کار نبرده است. گرد پای را محتمل می‌داند که تصحیف شده باشد و به نقل یکی از دوستانشان (عبدالرضا آذر) «گردپای» را به معنی چهارپا و «درگهی کردن» را اهلی و خانگی کردن می‌گیرد، یعنی گرد پایان، سم داران را اهلی می‌کنم (نوشین، ۱۳۸۶: ۳۸۲-۳۸۴).

رواقی توضیحات لغت نامه و واژه نامک را کامل بررسی کرده و نوشته است. این گفته نوشین که: «گرد پای» تنها یک بار در شاهنامه به کار رفته است، درست نیست، چون بار دیگر این واژه را در شاهنامه می‌بینیم «برین بوم شاهی و هم کدخدا/ به تخت کیی گرد کرده دو پای» (دبیرسیاقی، ۱۳۸۳، ج: ۳، ۱۱۷۸). رواقی همچنین جمله نوشین را که نوشته: «در متون هم عصر فردوسی به کار نرفته است» نقد می‌کند و می‌نویسد: شواهد متعدد در متون دیگر هست و در گرشاسب نامه نیز این عبارت وجود دارد «به پیکر چو مردی نشسته به جای/ سرافراخته گرد کرده دوپای» (گرشاسب نامه، ص ۴۰۱). رواقی معنی چهارپا برای «گرد پای» و خانگی و اهلی برای «درگهی» را نیز تأیید نمی‌کند. ایشان «درگهی» را محتمل می‌داند که تحریف «درکیی» و «دوپای گرد کردن» را به معنی چهار زانو نشستن و در این بیت

فردوسی کنایه از محکم نشستن می‌داند و شواهدی را از متون مختلف آورده است و بیت را این گونه معنی می‌کند: با کمک و اندیشه و رأی، جهان را از بدی‌ها پاک می‌کنم و پس از آن راحت و آسوده بر روی تخت پادشاهی می‌نشینم (رواقی، ۱۳۵۲: ۸-۱۵).

خالقی مطلق «پای گرد کردن» را به معنی چهار زانو نشستن می‌داند که باز در شاهنامه (۲/۷۲۷/۴؛ ۱۴۱۸/۲۶۱/۴) به کار رفته است. ایشان توضیحات نوشین و رواقی را در متن آورده و آن‌ها را بررسی کرده است. خالقی هر چند ضبط «درکیی» را درست می‌داند، اما با واژه «درگهی» نیز بیت را گزارش کرده است و همچنین شکل دیگر آن «درگهی» را نیز سنجیده است که گزارش آن، این گونه است: «پس از آن که جهان را از بدی‌ها پاک کردم، پس از مرگ من را در کوهی به خاک خواهند سپرد که اشاره به آیین تدفین در دین زردشتی است». همان طور که گفتیم خالقی ضبط «درکیی» را مطمئن می‌داند و با این ضبط بیت را در متن دارد و گزارش می‌کند: جهان را از بدی‌ها پاک می‌کنم و پس آسوده خیال بر تخت پادشاهی خواهم نشست (همان: ۴۳).

با توجه به توضیحات خالقی و رواقی که به شواهد مطمئن آراسته است و گزارش آن‌ها نیز با منطق درونی داستان همخوانی دارد، توضیحات آن‌ها برای بیت پیشنهاد می‌شود، البته اشاره خالقی به ضبط «درگهی» و گزارش بیت که نوشته‌اند: «اشاره به تدفین در دین زردشت دارد» درست نیست چون در آیین زردشت مرده را دفن نمی‌کردند، بلکه لاشه مرده را به حیوانات گوشتخوار عرضه می‌کردند تا گوشت آن خورده شود، پس استخوان آن‌ها را در استودان قرار می‌دادند، در این صورت نیز اموات زردشتی گور ندارند، اما شاهان هخامنشی دارای مقبره هستند (کریمان، ۱۳۷۵: ۴۳).

جهان آفرین را ستایش کنید
(۱۸۳۶/۱)

چنین گفت کین را نمایش کنید

قبل و بعد از این بیت آمده است:

کجا بر خروشد گه زخم کوس
نهفته همی سودمنلدی گزید
نخواندشان جز به آوای نرم
جهان آفرین را ستایش کنید
ستایشش مرو را که بنمود راه
(۱۹-۱۵/۳۶/۱)

چُن این کرده شید ماکیان و خروس
بیاورد و یکسر به مردم کشید
بفرمود تا شان نوازند گرم
چنین گفت کین را نمایش کنید
که او داد مان بر دده دستگاه

(کزازی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۹) و (بهر، ۱۳۸۰: ۱۲۷) به جای «نمایش»، «ستایش» را به متن برده‌اند و جوینی و برگ نیسی «نیایش» را برگزیده‌اند.

در بیت چهارده «به مردم کشید» یعنی: خانگی کرد. جوینی در گزارش بیت می‌گوید: «طهمورت فرمان داد که این خروس را گرامی بدارید و یا با آن دوست و مهربان باشید [تا با خروش بامدادیش بتوانید] یزدان را ستایش کنید» (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۷۵). برگ نیسی معتقد است «نیایش کردن» دارای معنی دقیق سجده شکر به جای آوردن بوده که از لغت نامه‌های فوت شده است، البته برای این معنی از شاهنامه شواهدی را ارائه داده است: در داستان کاموس «ز پیروز گشتن نیایش گرفت / جهان آفرین را ستایش گرفت» و در خان چهارم رستم «تهمت به یزدان نیایش گرفت / ابر آفرین‌ها فزایش گرفت». ایشان علت نیایش خدا را، در بیت بعد می‌داند و ارجاع ضمیر این در «کین» را به خروس - چنان که بعضی تصور کرده‌اند - دارای وجهی نمی‌داند و گزارش می‌دهد: به پاس این نعمت بزرگ سجده شکر به جای آورید و خدای آفریننده جهان را ستایش کنید (برگ نیسی، ۱۳۸۵: ۸۶).

خالقی می‌گوید: «خواست از نمایش کردن خروس، به معنی سرمشق و راهنمایی گرفتن از آن، اشاره به سحرخیزی و خداپرستی خروس دارد که از آفریده‌های اهورایی است و [خروس] با خروش خود در سپیده دم دیو

تاریکی و خواب را می‌گریزاند (خالقی، ۱۳۸۰: ۴۵). آیدنلو پیشنهاد دیگری دارد: «خروس را نشانه و دلیل (هستی پروردگار) بگیرید و خداوند را پرستش کنید؛ به بیان دیگر خروس نمودی از قدرت یزدان و دلیل وجود اوست» (آیدنلو، ۱۳۸۲: ۴۵).

با توجه به روایاتی که از مقدس بودن این پرنده حکایت می‌کند (مکارم الاخلاق، ۱۴۱۲: ۱۳۰) متن و گزارش خالقی پیشنهاد می‌شود.

برفت آهرمن را به افسون ببست
چو بر تیز رو بارگی بر نشست
زمان تا زمان زینش بر ساختی
همی گرد گیتیش برتاختی
(۲۸-۲۷/۳۶/۱)

قبل از بیت آمده است:

چُن آن شاه پالوده گشت از بدی
بتابید ازو فره ایزدی
(۲۶/۳۶/۱)

جوینی برای گزارش بیت می‌گوید: «طهمورت به جنگ آهرمن شتافت و وی را به چاره جویی به بند آورد و بر او که مانند اسب تیزرو شده بود، گاه گاه زین می‌نهاد و سوار می‌شد و گرد جهان می‌گشت». برگ نیسی پیشنهاد دیگری دارد او «افسون» را با توجه به بیت بعد به معنای دعا می‌گیرد، یعنی به افسوس بستن را در این جا به معنی با دعا و عزایم اسیر و گرفتار خود کردن می‌داند و گزارش می‌دهد: «او آهریمن را افسون کرد و به اسارت خود در آورد و بر او همچون اسب تندرو سوار شد» (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۷۵). خالقی نوشته است: «طهمورت بر پشت آهریمن چنان نشست که بر اسبی تیزرو» (خالقی، ۱۳۸۰: ۴۷).

برای این بیت گزارش جوینی - که از همه کامل تر است - پیشنهاد می‌شود.

نتیجه گیری:

همان‌گونه که در بررسی ابیات بخش پادشاهی هوشنگ و طهمورت مشاهده شد، مشخص گردید که هیچ کدام از شروح به تنهایی گزارش درست و کاملی از ابیات ارائه نکرده اند. گرچه کتاب یادداشت های خالقی مطلق در کنار تصحیح علمی شاهنامه که از ایشان به چاپ رسیده راهنمای بسیار خوبی در فهم ابیات است، لیکن همین دو کتاب وزین - که حاصل چهل سال شاهنامه پژوهی است - هم از نقص خالی نیست و می‌شود فهمید که در راه رسیدن به دست نویس فردوسی و فهم درست آن چه شاعر نامی توس در ذهن داشته راه درازی مانده است که شاهنامه پژوهان به کمک هم باید آن را بیمایند ان شاءالله.

www.anjomanfarsi.ir

فهرست منابع:

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۰). «نقد شرح شاهنامه بهفر»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه سال پنجم، بهمن و اسفند ماه. _____ (۱۳۸۲). «ملاحظات در باب یادداشت های شاهنامه ۱»، نامه ایران باستان، سال سوم، شماره دوم.
- ابن بلخی. (۱۳۷۴). *فارسانامه*. تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- برزگر خالقی، محمد رضا. (۱۳۷۹). «دیو در شاهنامه» فصلنامه زبان و ادب فارسی. س ۳، ش ۱۳.
- برگ نیسی، کاظم. (۱۳۸۵). *شرح شاهنامه*. تهران. فکر روز.
- بهفر، مهری. (۱۳۸۰). *شاهنامه فردوسی*. تهران. هیرمند.
- تفضلی، احمد. (۱۳۴۸). *مینوی خرد*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران. توس.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۶۸). «رسم خط شاهنامه»، ایران شناسی، س ۱، ش ۲.
- _____ (۱۳۶۹). «شاهنامه دیگران». کیهان فرهنگی، س ۷، ش ۲، اردی بهشت ماه.
- _____ (۱۳۸۰). *یادداشت های شاهنامه*. بخش یکم (ج ۱ و ۲ شاهنامه)، نیویورک. بنیاد میراث فرهنگ ایران.

- دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۸۳) *داستان‌های نامور نامه باستان شاهنامه فردوسی (پادشاهی منوچهر)*. تهران. قطره.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه*. تهران. دانشگاه تهران. (از سری پانزده جلدی).
- رواقی، علی. (۱۳۵۲). *واژه‌های ناشناخته در شاهنامه*. دفتر ۱. تهران. انتشارات بنیاد شاهنامه فردوسی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: روزبهان، چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۲). *شاهنامه*. تصحیح و شرح عزیزالله جوینی. ج ۱. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
- کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۸۵) *نامه باستان*، ج ۱، تهران: سمت، چاپ پنجم.
- کریمان، حسین. (۱۳۷۵). *پژوهشی در شاهنامه در شاهنامه*. به اهتمام علی میر انصاری. تهران. سازمان اسناد ملی ایران.
- نوشین، عبدالحسین. (۱۳۸۶). *واژه نامک*. تهران. انتشارات معین.



دانشگاه هرمزگان



انجمن علمی زبان ادبیا فارسی

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir